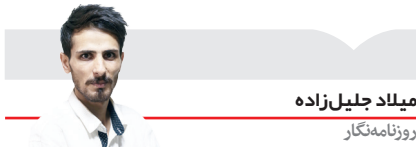


صداوسیما در ماجرای قتل توسط نجفی به موقع عمل کرد، البته همراه با چند گاف گل درشت

# سایه روشن پوشش خبری قتل در سعادت آباد



میلاد جلیل‌زاده

روزنامه‌نگار

ماجرای قتل خانم میترا استاد به دست همسرش محمدعلی نجفی به قدری عجیب و شوک‌آور بود که طبیعی به نظر می‌رسید در واکنش‌های اجتماعی و رسانه‌ای نسبت به آن احتمال خطا بسیار بالا باشد. اصولاً ازدواج دوم محمدعلی نجفی، کسی که بیش از سه دهه در بالاترین مناصب مدیریتی کشور حضور داشت، خودش موضوعی به‌شدت جنجالی بود. پس از آن، صبح روزی که خبر قتل همسر دوم نجفی منتشر شد، شوک دوم به جامعه وارد آمد؛ اما شاید کسی هنوز باورش نمی‌شد که قضیه تمام نشده و از این هم پیش‌تر خواهد رفت. پس از مدتی معلوم شد که قاتل میترا استاد، همسر او یعنی محمدعلی نجفی بوده و ابعاد و دلایل این قضیه در دامنه گردیداد گمانه‌زنی‌ها و تحلیل‌های مختلف افتاد. این شوک سوم که اعلام رسمی خبر قتل همسر نجفی به دست خود او بود، از ظرفیت نرمال رسانه‌ای در ایران فراتر می‌رفت. این ضعف پوشش رسانه‌ای که پیش از این هم در موارد متعدد دیگری با غلظت کمتر دیده شده بود، حالا چنان به چشم آمد که به نظر رسید دیگر باید درباره‌اش فکری اساسی صورت بگیرد. در ساعات اولیه شب پس از قتل، فیلمی منتشر شد که در آن داود فتحعلی‌زاده، خبرنگار صداوسیما، در زمینه تصویر ایستاده بود و محمدعلی نجفی در پس‌زمینه با کت و شلوار روبه‌روی مسئول اداره آگاهی نشسته و مشغول خوردن چای است. خونسردی محمدعلی نجفی در این صحنه خشم بسیاری از مردم را برانگیخت. اما صحنه دوم که در آن داود فتحعلی‌زاده اسلحه نجفی را جلوی دوربین می‌گیرد و می‌گوید که این کلت ۱۳ گلوله داشته و ۵ گلوله‌اش شلیک شده‌و سپس خشاب اسلحه را بیرون کشید و فشنگ‌ها را شمرد، جنجال جداگانه‌ای به وجود آورد.

عمده اعتراض‌ها در این خلاصه می‌شد که آیا فتحعلی‌زاده خبرنگار است یا دادستان؟ بدون شک نمایش این صحنه به این شکل، اشتباهی بود که از طرف فتحعلی‌زاده سر زد اما از طرف دیگر، در آن هم نمی‌شود تردید داشت که این حجم از تمرکز روی مساله نوع پوشش خبر توسط تلویزیون ملی، تماماً به دلیل حساسیتی که دیدن اسلحه نجفی در دست یک خبرنگار ایجاد کرد، نبوده است. به هر حال محمدعلی نجفی یک چهره سیاسی شناخته شده بود و

ماجرای خصوصی زندگی‌اش خواه‌ناخواه منافع طیف‌ها و جریان‌های مختلف را با خودش درگیر می‌کرد. گذشته از اینکه آیا تمام حساسیت‌ها روی تصویر اسلحه نجفی در دستان فتحعلی‌زاده طبیعی بوده یا خیر؛ در این نکته که خبرنگار سیما در یکی از حساس‌ترین زمان‌های عمر کاری‌اش چنین خطای هولناکی را مرتکب شده، تردیدی نیست. اما چرا هرچند وقت یک‌بار این‌طور می‌شود و در چنین برهه‌های حساسی، ما دچار جنجال‌هایی تا این حد غیرلازم، درخصوص نوع پوشش رسانه‌ای اتفاقات کشورمان در رسانه ملی می‌شویم؟ از ایستادن حسینی‌بای تا کمر در آب سیل تا هفت‌تیر نجفی در دستان فتحعلی‌زاده، واقعا چرا در صحنه‌های حساس، صداوسیما بعضی از برخط‌ترین میزانشن‌های خبری را خلق کرده و بهترین بهانه‌ها را برای عیب‌چوها فراهم آورده است؟

**انحصار؛ بستری برای تولد خطای رسانه‌ای**
ساعاتی بعد از انتشار خبر قتل میترا استاد، سایت سخام‌نیوز که از خارج کشور به‌روزرسانی می‌شود و گرایش سیاسی آن در هنگام تأسیس به آقای نجفی نزدیک بود، حکمی در این باره منتشر کرد که هر مردی در صورت علم به خیانتکار بودن همسرش و رابطه نامشروع او با مردی دیگر، می‌تواند همسرش را بکشد. اشاره سخام‌نیوز به «مهدورالدم» بودن زن در چنین شرایطی، در حقیقت تلاشی برای ایجاد یک دوربرگردان حقوقی بود که بتواند آخرین راه نجات نجفی از قصاص باشد. این بی‌اخلاقی رسانه‌ای در حقیقت دلیل مشخصی داشت و خطای ناخواسته به حساب نمی‌آمد. البته خود محمدعلی نجفی از کسی نخواست به برایش چنین بهانه‌ای دست‌وپا کند یا لااقل چنین چیزی علنی نشده است. عده‌ای دیگر درباره میترا استاد شروع به خلق شایعاتی کردند که او را مأمور بعضی نهادهای امنیتی داخل

و در حقیقت تله‌ای برای پاپوش‌سازی و تخلیه اطلاعاتی محمدعلی نجفی می‌دانستند. این شایعات هم مشخصاً اغراض سیاسی خاصی را پی می‌گرفت و عمدی بودن دامن زدن به آن مشخص بود. اما کاری که فتحعلی‌زاده کرد، برخلاف هدفی بود که خود او داشت. او می‌خواست اولین چهره‌ای باشد که به مردم تشنه خبر، در این لحظات حساس، جزئیات جدیدی ارائه می‌دهد و از این طریق به کارنامه کاری‌اش نقطه روشنی اضافه کند؛ اما همه چیز برعکس شد.

فتحعلی‌زاده، همان خبرنگاری که هنگام فروریختن ساختمان پلاسکو بر اثر فشار روانی ناشی از دیدن این صحنه، بیهوش شد و در مقابل دوربین او را به بیمارستان منتقل کردند، مثل خیلی از شهروندان دیگر یک انسان است و شرایط خاصی که برایش پیش می‌آید، می‌تواند همچنان زده‌اش کند. اما در این نوع صحنه‌ها برای پرهیز از



اکبر نصراللهی

رئیس دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه تهران مرکز

من چند نکته را باید در مورد پوشش خبری این ماجرا بگویم، ماجرای مربوط به قتل خانم میترا استاد، همسر دوم آقای نجفی، با توجه به ارزش‌های مختلف خبری یک بمب خبری بوده است. در همه مناطق کشور و در همه اقشار در مورد این موضوع صحبت می‌کنند و نقل محافل است، حتی در بین ایرانی‌ها و مسلمانان که شب‌قدر را شب عزیزی می‌دانند، شاید اغراق نباشد که بگویم سه‌شنبه شب در این مراسم هم به این موضوع پرداخته می‌شد و مردم در موردش صحبت می‌کردند. به هر حال این یک قتل عادی نبود چرا که نجفی، وزیر آموزش و پرورش، وزیر علوم، شهردار و عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران بود. بنابراین با توجه به ویژگی‌هایی که قاتل و مقتول دارند، این موضوع مورد توجه مردم است و مردم درباره آن سوال و ابهام دارند و رسانه‌ها باید به سوالات مردم در عین دقت، سرعت و جامعیت جواب دهند. یعنی هم اینکه اطلاع‌رسانی صحیح و به موقع داشته باشند و هم حق دیگر مردم که داشتن امنیت روحی و روانی حق آنهاست باید مورد توجه باشد. یعنی تعمیم حق مردم به دانستن نباید باعث شود حق روانی‌شان در معرض چالش قرار بگیرد. اما متأسفانه می‌بینیم که در پوشش این ماجرا چند اشکال اساسی در بین رسانه‌ها دیده می‌شود. اولین نکته اینکه در پوشش این ماجرا، برخی رسانه‌ها خیلی شتاب‌زده عمل کرده و خبرهایی را منتشر کردند که صحت نداشته و دروغ بوده است. اینکه مثلاً نجفی فرار کرده یا اینکه پسرش در صحنه قتل حضور داشته است. اینها چیزهایی است که بیان‌شان نتیجه عجله و شتاب در خبررسانی بوده است یا به معنای دیگر خبرسازی بوده‌اند و این کار حرفه‌ای را در مخاطره می‌اندازند. ولی از طرف دیگر برخی رسانه‌ها با توجه به اهمیت که این موضوع دارد و در واقع ویژگی‌هایی که این خبر دارد؛ آن را با پوشش ندادند یا متناسب با اهمیت این خبر، آن را انتشار ندادند. مثلاً روزنامه اطلاعات در صفحه اولش هیچ خبری در مورد این موضوع منتشر نکرده است. در صورتی که خبر مهمی است و به قول پیتر بالاتنین اگرچه

## در پوشش رسانه‌ای فرصت سوزی نکنیم

رسانه‌ها مسئول هستند که این حوادث را به گونه‌ای پوشش دهند که آستانه تحمل مردم بالا نرود و حساسیت مردم نسبت به جرم پایین نیاید. مثلاً اگر قرار بود خبرنگار مصاحبه‌ای بگیرد، یک نمای دو نفره از خبرنگار و متهم به صورت «اورشولدر» ضبط می‌شد. یا اگر می‌بینند که متهم خیلی خونسرد صحبت می‌کند، می‌توانستند آن را به صورت مکتوب انتشار دهند. تا اینقدر وقوع یک جرم، عادی نمایش داده نشود.

نکته دیگری که در این ماجرا مهم است اینکه رسانه در کنار انتشار این موضوعاتی که با روح و روان مردم سر و کار دارد و مساله‌ای است که احتمال دارد جنبه مشوقی برای برخی از افراد باشد، باید از روانشناسان، جامعه‌شناسان، علما و اساتید دانشگاه که مطلع در وقوع جرم و جنایت و بحث‌های اخلاقی و روانشناسی هستند مصاحبه می‌گرفت و آن را پخش می‌کرد تا مردم متوجه شوند که آدم‌ها با موقعیت‌های مختلف اجتماعی و سیاسی ممکن است دچار چنین خطاهایی شوند و آقای نجفی یک نمونه است و در کشورهای دیگر، هم سابقه داشته و دارد و این گونه مسائل فقط محدود به ایران نیست. اگر این نگاه وجود داشته باشد، چنین مسائلی باعث عبرت‌آموزی خواهد شد و اینکه همه افراد مراقب باشند که ممکن است در معرض چنین خطرهای رفتاری قرار گیرند.

مردم سوالاتی در مورد چرایی این اتفاق دارند. الان متأسفانه کنشگران سیاسی دنبال سوءاستفاده از این مساله هستند. این سوءاستفاده‌ها هم در داخل کشور است و هم در خارج. مثلاً گفته می‌شود که مقتول، اطلاعات‌زندگی آقای نجفی را به نهاد امنیتی می‌داد و برای همین چنین قتلی اتفاق افتاده است. واقعا این اظهارات را ظلم به نهادهای امنیتی می‌دانم و رسانه‌ها باید پاسخ چنین ادعاهایی را از مسئولان امنیتی بگیرند. به هر حال آن‌که حسایش پاک است از محاسبه چه باکی دارد. مگر آقای نجفی چه چیزی داشته که برایش مشکل ساز می‌شد. رسانه باید سراغ مسئولان امنیتی برود

تا صحت یا کذب این ادعا مشخص شود. وقتی اینها مطرح می‌شود ماجرابی که بعد ذیل امنیتی دارد، شکل امنیتی می‌گیرد و در واقع ردگم کردن ماجراست. رسانه‌ها باید به سولاتی که بین مردم وجود دارد پاسخ دهند. مثلاً اینکه اصلاً میترا استاد کیست و در چه اردوگاه‌های فکری سیاسی است و چگونه با آقای نجفی آشنا شده است و چه ارتباطی با جاهای مختلف دارد. مگر میترا استاد چه چیزی می‌دانست که برای آقای نجفی آزاردهنده بوده است؟ و چرا باید فردی در حد آقای نجفی دست به چنین کاری بزند؟ اینها مواردی است که رسانه‌ها باید به آن بپردازند.

نکته دیگر در مورد مطالبی است که آقای مسعود بهنود اعلام کردند که آقای نجفی ۱۰ ماه قبل در هتل لاله خودکشی کرده بود و اگر آن موقع خبرها منتشر می‌شد کار به اینجا نمی‌کشید. این ادعا مسعود بهنود یا راست است یا دروغ. سوال این است اگر این حرف راست است و «بی‌بی‌سی» و مسعود بهنود اطلاع داشتند چرا خودشان منتشر نکردند و این با ادعایی که «بی‌بی‌سی» دارد مبنی بر اینکه اطلاعات نباید حبس شوند، جور در نمی‌آید. پس معلوم است آنها همه اطلاعات را به مردم نمی‌گویند و هر چه به نفع خودشان باشد در رسانه‌هایشان منتقل می‌کنند. اگر هم این ادعا دروغ است چرا آقای بهنود، این اظهارات را دروغ را در رسانه‌ها مطرح می‌کند. نکته دیگر اینکه مگر می‌شود در عصر اطلاعات و فضای مجازی، چنین خبری را به اندازه ۱۰ ماه مخفی نگه داشت. یک سوال دیگر اینکه اگر حرف آقای بهنود درست است، چرا رسانه‌های داخلی متوجه چنین موضوع مهمی نشدند و چه وضعی در کار رسانه‌های داخلی است که نسبت به چنین سؤزه نابی غفلت کرده‌اند.

رسانه‌ها باید این موضوع را متناسب با نیاز مردم و طی مراحل قانونی این حادثه جنایی منتشر کنند و دستگاه‌های مسئول مثل قوه قضائیه و نیروی انتظامی و صداوسیما باید اطلاعات رسمی این حادثه را به گونه‌ای منتشر کنند که دیگر مردم سراغ رسانه‌های غیررسمی نروند. اگرچه این ماجرا تلخ است و شلیک به احساسات مردم بوده ولی در عین حال فرصت استثنایی برای رسانه‌های رسمی مثل صداوسیماست که با پوشش اخبار سریالی و رسمی این ماجرا، مخاطبان را به خودشان جلب کنند و بار دیگر اعتماد مخاطب را به دست بیاورند.